

اخبار گیلان

در مطبوعات عصر قاجار

مرتضی غلامی

با انتشار روزنامه «کاغذ اخبار» به مدیریت میرزا صالح شیرازی کازرونی در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ه.ق (دوره محمدشاه قاجار) حیات روزنامه‌نگاری ایران به معنای امروزی آغاز شد.^۱ این روزنامه سه سال منتشر شد و پس از آن تا آغاز دوره ناصری نشریه‌ای در ایران منتشر نشد.

نخستین روزنامه برون مرزی

امیرکبیر در دوره ناصری پایه‌گذار و بانی انتشار روزنامه بود. وی با آگاهی از روحیات شاه و به شکلی که وی به این نهاد اطلاع‌رسانی حساس نشود، آن را به سامان رساند. مطالب مندرج در روزنامه‌های دوره ناصرالدین شاه، به خصوص روزنامه‌های دولتی نظیر ایران و اطلاع، چیزی فراتر از شرح شکار شاه و اخبار دربار نبود؛ از جمله مطبوعات غیردولتی عصر ناصری و مظفری، روزنامه اختر در اسلامبول و قانون ملکم در لندن و ثریا و پرورش در مصر و حبل‌المتین در کلکته قابل ذکرند.^۲ روزنامه اختر آغازگر انتشار مطبوعات برون مرزی ایران است که به مدت بیست و دو سال، بین سال‌های ۱۲۵۴ تا ۱۲۷۵ شمسی، ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ قمری و ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۶ میلادی منتشر شد. نخستین شماره روزنامه اختر در روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجه سال ۱۲۹۲ ه.ق برابر با ۲۳ دی ۱۲۵۴ و ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ در استانبول (عثمانی سابق) انتشار یافت.

اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار؛ رضا نوزاد؛ رشت: فرهنگ ایلینا، ۱۳۹۴.

روزنامه اختر به تشویق میرزا نجف‌قلی خان تبریزی، یکی از مأموران دولت ایران در پایتخت عثمانی و با حمایت سفیر ایران در دولت عثمانی، میرزا محسن خان معین‌الملک و کمک مالی دولت ایران و پشتوانه مالی میرزا مهدی تبریزی، تاجر ایرانی مقیم پایتخت عثمانی تأسیس شد. مؤسس و مدیریت روزنامه با آقا محمدطاهر تبریزی و سردبیری آن با میرزا نجف‌قلی خان خوبی مترجم و نایب سفارت ایران بود.^۳

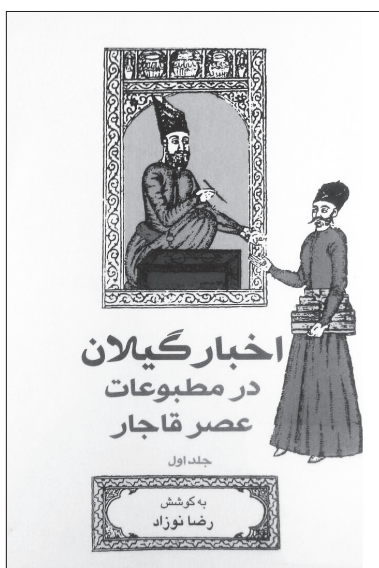
مطبوعات عصر مظفرالدین شاه

در دوره مظفرالدین شاه مطبوعات از آزادی بیشتری برخوردار شدند. در این دوره افزون بر روزنامه‌های چاپ خارج که اکنون آزادانه‌تر به فعالیت می‌پرداختند، ده‌ها روزنامه هفتگی، ماهانه و روزانه نیز منتشر شد. در این دوره شاهد انتشار دو گروه روزنامه هستیم: یک گروه روزنامه‌های دولتی که وزارت انطباعات آنها را منتشر می‌کرد و گروه دیگر روزنامه‌های غیردولتی. با وجود نشر روزنامه‌های غیردولتی در این دوره، روزنامه‌ها همچنان گرفتار تفتیش و بازرسی وزارت انطباعات بودند. بعد از تشکیل مجلس اول مدیران جراید تلاش زیادی برای برداشتن نظارت و تفتیش دولت بر مطبوعات به عمل آوردند. این امر به صدور

۱. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران؛ تهران: نگاه، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۱۶۹.

۳. آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ تهران: خوارزمی، ۱۲۵۱، ص ۸۰۴.



دستخطی از سوی مظفرالدین شاه منجر شد که به موجب آن به روزنامه مجلس عنوان روزنامه آزاد داده شد که حکایت از عدم بازرسی روزنامه‌ها از سوی دولت داشت. در شماره اول روزنامه مجلس این عبارت نقل شده بود: «این روزنامه به کلی مطلق و آزاد است».^۴

نقش مطبوعات در تشویق افکار عمومی به قانون‌طلبی و مبارزه با استبداد به حدی بود که آن را رکن چهارم مشروطه لقب دادند. در زمان صدور فرمان مشروطه در تهران نشریه‌های ایران، اطلاع، تربیت، ادب، شاهنشاهی، مجموعه اخلاق، در تبریز حدید و کمال و در بوشهر مظفری منتشر می‌شد، اما یک سال پس از اعلام حکومت مشروطه، در سال ۱۳۲۵ ق شمار روزنامه‌ها به ۸۴ روزنامه رسید. آنها نه تنها در تهران، بلکه در شهرستان‌هایی همچون تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و بوشهر نیز چاپ می‌شدند. در تهران نخستین روزنامه پس از مشروطه «مجلس» بود. پس از آن روزنامه‌های دیگری همچون وطن، مساوات، نسیم شمال، آینه غیب‌نما، آدمیت، کوکب دژی، نامه حقیقت، روح القدس و صوراسرافیل... به چاپ رسیدند.

در زمان محمدعلی شاه، در حالی که هنوز یک ماه از سلطنت او نگذشته بود، تشکیلات اداری دگرگون شد. در این دگرگونی وزارت انطباعات برای همیشه منحل و وظایف آن به وزارت علوم و معارف واگذار گردید. در این دوره تمام روزنامه‌های آزاد تعطیل شدند و این وضع سیزده ماه ادامه یافت تا اینکه مشروطه‌خواهان موفق به فتح تهران و برکناری محمدعلی شاه شدند. پس از آن روزنامه‌ها دوباره شروع به انتشار کردند.

پس از سقوط محمدعلی شاه احمدشاه جانشین وی شد. دوران حکومت وی از دوران‌های پرفراز و نشیب برای مطبوعات ایران است. چون وی سیزده سال سن داشت، مطابق قانون اساسی اداره امور به طور موقت به نایب‌السلطنه سپرده شد. در این زمان روزنامه‌نگاران مهاجر به کشور برگشتند و باری دیگر بازار روزنامه‌نگاری رونق یافت.

تاریخ روزنامه‌نگاری گیلان

تاریخ روزنامه‌نگاری در گیلان شناسنامه‌ای پر بار دارد. نخستین نشریه‌ای که در گیلان به چاپ رسید، خیرالکلام به صاحب‌امتیازی شیخ ابوالقاسم افصح‌المتکمین بود. اولین شماره از این روزنامه یکشنبه ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ (اول مرداد ۱۲۸۶) در شهر رشت به چاپ رسید و این سرآغازی بود بر یکی از کارآمدترین رسانه‌ها که زبان‌گویای مردم در بیان تحولات و خواست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌شان بود. فراوانی و گوناگونی عناوین و دیدگاه‌های نشریات موجود در گیلان در اندک زمانی پس از عصر مشروطه، نشان از گسترش سریع روشن‌اندیشی و تجدد در میان گیلانیان دارد؛ امری که منجر به تحولات مهمی در رونق فرهنگ این دیار شد. از زمان انتشار نخستین نشریه در گیلان تا وقوع انقلاب اسلامی، بیش از یکصد و هشتاد نشریه در این استان به چاپ رسید که بعضی از آنها عمری بیش از یک شماره نداشتند و برخی نیز حدود سی سال ادامه حیات دادند.

معرفی کتاب

کتابی که در این گفتار به معرفی آن پرداخته‌ایم، اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار است که رضا نوزاد گرد آورده است. وی در این کتاب اخبار و اطلاعات مربوط به سرزمین گیلان را که از میان اوراق ۳۵ عنوان از نشریات مهم عصر قاجار که در خارج از گیلان منتشر شده استخراج کرده است تا منبعی مستند و دقیق فراروی پژوهشگران و علاقه‌مندان تتبع در تاریخ گیلان قرار دهد.

در این کتاب اخبار و وقایع گیلان از ابتدای تأسیس روزنامه در ایران تا سال‌های پرتیش انقلاب مشروطیت از روزنامه‌های مختلف گردآوری شده است. بسیاری از این وقایع و اخبار را می‌توان با توجه به کتاب‌های مرجع تفسیر نمود و شرح و بسط داد. می‌توان خادم و خائن را معرفی کرد. شهرها، محل‌ها و حتی عمارات

۴. محمد صدرهاشمی؛ تاریخ جراید و مجلات ایرانی؛ اصفهان: کمال، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶.

را می‌توان مورد بازبینی قرار داد و مکان کنونی‌شان را تعیین نمود و ...، اما گردآورنده این کتاب سعی نموده در متن روزنامه‌ها دست نبرده و تعلیقاتی بر متن ننویسد؛ زیرا در مورد هر خبر چندسطری، می‌شود صفحه‌ها قلم زد و شاهد مثال‌هایی از کتاب‌ها و منابع موجود آورد و که کاری بسیاری طولانی می‌شود. دورترین تاریخ در این کتاب مربوط به روزنامه‌ی اتفاقیه به تاریخ جمعه یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷ و نزدیک‌ترین تاریخ از روزنامه‌ی چهره‌نما مورخ پانزدهم شعبان ۱۳۴۵ است.

در جلد اول اخبار و وقایعی از روزنامه‌های وقایع اتفاقیه، دولت علیه ایران، روزنامه دولتی، دولت علیه ایران، ایران و ایران سلطانی آورده شده است. در یکی از اخبار که از روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه به تاریخ پنج‌شنبه، ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۷۲ نقل شده آمده است: «اعلانات - و همچنین کتاب گوهر مراد که از کتب معتبره معرفت و کلام است و در تحصیل عقاید دینی و تکمیل معارف یقینیه از مبداء و معاد یک دوره حکمت تمام در هر شهری یک دو نسخه که آن هم زیاد مغلوط بود، بیشتر به هم نمی‌رسید، در این اوقات به سعی و اهتمام جناب فضایل نصاب میرزا محمدباقر لواسانی در دارالطباعة دارالخلافة طهران انطباع یافته هر مجلدی به یک تومان فروخته می‌شود». (ج ۱، ص ۲۹)

اخبار روزنامه‌های آزاد، اختر، ادب، الجمال، انجمن مقدس ملی اصفهان، جریده ملی، انجمن تبریز، بشارت، تربیت، تمدن و ثریا روزنامه‌ها و جرایدی هستند که در جلد دوم این کتاب از آنها نام برده شده است.

در خبری که از روزنامه‌ی تمدن به تاریخ سه‌شنبه ۲۲ محرم الحرام ۱۳۲۶ آمده می‌خوانیم: «جریده فریده نسیم شمال که چندگاه قبل از تراوش خامه ادیب ارباب، دانشمند لیبیب آقای اشرف‌الدین عالم مطبوعات را از سمت شمال افزاگردیده و به نفخات جان‌فزای خود اهالی گیلان را حیات بخشیده، این ایام چند نسخه از آن به اداره رسید. از پایه و مایه ریزش قلم آنچه استنباط شد فاضل نادر معاصر ما را از کمالات صوری و معنوی حظی و فراست، در ادبیات و سیاسی و تاریخ یدی طولی دارد، خال ملیحی که این چهره زیبا را به غایت نمایش داده طبع سرشاری است که معظم له در سرآئیدن قصاید وطنی و نغمات ملی دارد...». (ج ۲، ص ۳۵۳)

در جلد سوم نیز اخبار گیلان در این مطبوعات آورده شده است: چهره‌نما، جبل‌المتین یومیه، حدید، خلاصة الحوادث، خلافت، خورشید، روح‌القدس، شاهنشاهی (علمی)، شرف، شکوفه، صبح صادق، کمال، کوکب دری، مظفری، معارف، ناصری، ندای وطن و وطن.

در صفحه ۲۳۸ از این جلد درباره‌ی جرایدی که در سال ۱۳۲۶ قمری در انزلی استفاده می‌شده به نقل از روزنامه‌ی «جبل‌المتین یومیه» آمده است: «این است فهرست جراید ملی که در انزلی به مصرف می‌رسد: جراید مقدسه جبل‌المتین هفتگی کلکته (۳۰ نسخه)، یومیه طهران (۷۵ عدد)، سوراسرافیل (۷۵ عدد)، مساوات (۳۰ عدد الی ۴۰)، روح‌القدس (۲۰ الی ۳۰ عدد)، رهنما (۱۰ عدد)، تشویق (۱۰ عدد)، آذربایجان (۲۰ عدد)، دعوت الاسلام (۱۰ عدد)، آیینة غیب‌نما (۲۵ عدد)، تمدن (۱۵ الی ۲۰ عدد)، صبح صادق (۵ عدد)، خورشید (۵ عدد)، جراید اصفهان از هر جهت (۱۵ عدد)، محاکمات (۵ عدد)، کشکول (۲۰ عدد)، انجمن تبریز در سابق ۸۰ عدد بوده بعد خیلی تنزل کرده است، متفرقه از هر جهت (۲۰ عدد)، جمع کل (۵۲۳ عدد). امروزه علی‌التخمین از پانصد عدد جراید ملی پایتخت و غیره در انزلی به مصرف فروش می‌رود. سایر شهرهای ایران غیر از پایتخت بدیهی است ده مقابل انزلی باید و خریدار داشته باشد. محض اطلاع عرض شد».

بیشتر اخباری که در این کتاب آورده شده حادثه‌ای و مطالب روزمره است. با این حال به نظر می‌رسد اگر گردآورنده مطالب کتاب را بر اساس تاریخ وقایع تنظیم می‌کرد، برای پژوهش‌های علمی و تاریخی مفیدتر واقع می‌شد.

این کتاب در سه جلد و به تیراژ هزار نسخه در انتشارات «فرهنگ ایلیا» رشت در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

الشیخ النجاشی: دراسة فی السیرة و العقیة

روح الله شهیدی

نگریستن به میراث اندیشگی پیشینیان از زاویه‌ای نو و جدا از زاویه نگاه‌های مرسوم می‌تواند نتایجی بدیع در پی داشته باشد. دکتر حسن عیسی حکیم در کتاب خویش چنین کرده است. او رجال نجاشی را نه چون پیشینیان به مثابه کتابی رجالی و بیانگر احوال راویان، بلکه به عنوان آیینۀ میراث مکتوب شیعه نگریسته است و از این منظر کوشیده تا گوشه‌هایی از نظام فکری شیعیان نخستین را به تصویر کشاند.

کتاب در یک مقدمه و شش فصل سامان یافته است. نویسنده در مقدمه (ص ۳-۴) از دقت‌های نجاشی در گزارش میراث مکتوب شیعه از سده نخست تا پنجم هجری سخن می‌گوید و رسالت اصلی کتاب خویش را بازخوانی سیاهه کتاب‌های گزارش در رجال نجاشی و ترتیب موضوعی آنها می‌داند. او در فصل نخست (ص ۷-۱۸) روزگار نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ هـ) را از نظر می‌گذراند. در این دوران آل بویه در کنار برقراری امنیت و رفاه در بغداد، مردمان را در ابراز عقیده و رأی خویش آزاد گذاشتند و دانشیان با تخصص‌ها و مذاهب گوناگون را ارج نهادند، از این رو بغداد کعبهٔ آمل و آرام جای عالمان شد. از دیگر سو تأسیس دارالعلم‌های گونه‌گون در بغداد چون دارالعلم ابونصر بن شاپور بستری مناسب برای مباحثات و مناظرات علمی فراهم آورد و بدین سان علم و دانش در عرصه‌های گونه‌گون خویش به اوج شکوفایی رسید. پس از سال ۴۰۰ هجری، نزاع‌های میان خلافت عباسی و خلافت فاطمی، پروبال گرفتن اندیشه‌های سلفی، غارت‌های عیاران و دست‌به‌دست شدن گاه و بی‌گاه حکومت و... بغداد در هاله‌ای از آشفتگی و بی‌ثباتی فرو برد تا آنکه به سال ۴۴۷ هـ سلجوقیان بر این شهر مسلط گشتند و در پی آن موجی از قتل و غارت، میراث‌سوزی و شیعه‌ستیزی بغداد را درنوردید.

حکیم در فصل دوم (ص ۲۱-۳۰) به زندگانی نجاشی می‌پردازد. اجداد و خاندان، تولد، تحصیلات و جایگاه علمی، سفرهای نجاشی به نجف، کوفه، جزیره و بصره و اجازات علمی او از مواردی است که در این فصل به اختصار از آن سخن به میان رفته است. تاریخ و محل وفات نجاشی فرجامین بحث در این فصل است. این بحث اندکی مفصل‌تر از مباحث دیگر است؛ زیرا از سویی مصادر تاریخ وفات نجاشی را ۴۵۰ هجری گزارش کرده‌اند و از سوی دیگر در رجال او به تاریخ وفات ابویعلی جعفری، سال ۴۶۳ هـ اشاره شده است. حکیم راهکارهای عالمان در قبال این مسئله چون اشتباه بودن تاریخ وفات نجاشی و تصحیف در تاریخ وفات ابویعلی جعفری را مطرح کرده است، ولی ظاهراً خود به این راه حل مرحوم آقابزرگ تهرانی گراییده است که تاریخ وفات ابویعلی جعفری در حاشیه کتاب بوده و ناسخان آن را در متن داخل کرده‌اند.

سومین فصل کتاب (ص ۳۵-۹۳) به مشایخ و اساتید نجاشی ویژه است. بررسی این مقوله به‌ویژه در علوم وابسته به سماع چون حدیث و رجال بسیار اهمیت دارد؛ زیرا کثرت اساتید فرد به معنای زیادت خبرویت و اطلاع اوست. همچنین نجاشی جز مواردی انگشت‌شمار، از شرح حال مشایخ خود خبر نداده است. در

الشیخ النجاشی: دراسة فی السیرة
و العقیة؛ حسن عیسی حکیم؛
کربلا: الأمانة العامة للعتبة الحسينية
المقدسة، ۱۴۳۵ق.

کنار همه اینها برخی از عالمان برآن رفته‌اند که تمامی مشایخ نجاشی ثقه‌اند که با توجه به عدم وجود توثیق برای بسیاری از اساتید نجاشی، تعیین دقیق مصادیق آنها مهم خواهد بود. حکیم سیاهه‌ای ۵۳ نفره از اساتید نجاشی ارائه می‌دهد که عبارتند از: ابراهیم بن مخلد بن جعفر القاضی، ابوالحسن البغدادی السورائی، البزاز، ابوالحسن المیمونی، ابوالحسن بن محمد بن ابی سعید، ابوالحسین بن لمهلوس العلوی الموسوی، ابوطالب بن عزوز، ابوعبدالله بن الخمری، ابوعبدالله النحوی، ابوعلی بن همام، احمد بن الحسین بن عبیدالله الغضائری، احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز، احمد بن علی بن الحسن بن شاذان الفامی القمی، احمد بن علی بن العباس السیرافی، احمد بن الکامل، احمد بن محمد بن سلیمان الزراری، احمد بن محمد بن عبدالله الجعفی، احمد بن محمد بن عبیدالله الجوهری، احمد بن محمد بن علی الکوفی الکاتب، احمد بن محمد بن عمران بن موسی بن الجندی، احمد بن محمد بن موسی بن الصلت الاهوازی، احمد بن محمد المستنشق، احمد بن هارون، اسد بن ابراهیم بن کلیب السلمی الحرانی، الحسن بن احمد بن ابراهیم، الحسن بن احمد بن القاسم العلوی المحمدی، الحسن بن احمد بن محمد بن الهیثم العجلی، الحسن بن محمد بن یحیی الفحام، الحسین بن احمد بن موسی بن هدبة، الحسین بن جعفر بن محمد المخزومی الخزاز الکوفی، الحسین بن عبیدالله بن ابراهیم الغضائری، الحسین بن عبیدالله القزوی، سلاکة بن دکا الموصلی الحرانی، العباس بن عمر بن العباس الفارسی الکلواذانی، عبدالله بن محمد بن عبدالله الحذاء الدعلجی، عبدالسلام بن الحسین بن محمد البصری الادیب، عبدالواحد بن محمد بن عبدالله البغدادی البزاز، عثمان بن احمد الواسطی، عثمان بن حاتم بن المنتاب التغلیبی، علی بن احمد بن العباس النجاشی، علی بن احمد بن محمد بن طاهر بن ابی جید القمی، علی بن الحسین بن موسی الموسوی (سید مرتضی)، علی بن شبل بن اسد الوکیل، علی بن محمد العدوی الشمشاطی، علی بن محمد بن یوسف، محمد بن جعفر التمیمی النجار، محمد بن الحسین بن موسی الموسوی (سید رضی)، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبید الشیبانی، محمد بن عبیدالله بن احمد بن ابی طاهر الزراری، محمد بن عثمان بن الحسن النصیبی، محمد بن علی بن خشیش التمیمی الفزاری، محمد بن علی بن شاذان القزوی، محمد بن علی بن یعقوب القناتی الکاتب، محمد بن محمد بن نعمان الحارثی العکبری (شیخ مفید)، محمد بن هارون بن موسی التلعکبری، هارون بن موسی بن احمد التلعکبری. گفتنی است که نویسنده بر اساس گزارش‌های عالمان متأخر چون بحر العلوم در الفوائد الرجالیة، خوانساری در روزنات، سید محسن امین در اعیان الشیعة، آقابزرگ تهرانی در الذریعة، آیت الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث لیست مذکور را فراهم آورده است و خود ذیل شرح حال برخی از اینان چون متذکر می‌شود که شاگردی نجاشی نزد ایشان ثابت نشده است. سعی نویسنده برآن است که با استفاده از دیگر مصادر رجالی شیعه و کتاب‌های تاریخی و رجال اهل سنت بر زندگانی هر یک از افراد پیش‌گفته پرتویی افکند.

فصل چهارم (ص ۹۷-۱۰۶) بر وزن فصل پیشین درباره سیزده نفر از شاگردان و معاصران نجاشی و شرح حال آنهاست، مانند ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسینی، سلیمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتی، علی بن احمد بن علی نجاشی (پسر نجاشی)، محمد بن الحسن بن علی الطوسی (شیخ طوسی)، احمد بن محمد بن احمد بن طرخان الکندی، اسحاق بن الحسین بن بکران العقرائی، الحسین بن علی بن الحسین المغربي، عبدالله بن الحسین بن محمد بن یعقوب الفارسی، علی بن حماد العدوی، علی بن عبدالله بن عمران القرشی المیمونی، علی بن عبدالرحمن بن عیسی بن عروة الکاتب، علی بن محمد بن شیران الابلی، محمد بن علی الشجاعی، محمد بن موسی بن عبدویه القزوی، هبة الله بن احمد بن محمد الکاتب.

نویسنده در فصل پنجم (ص ۱۰۹-۱۷۶) از نگاشته‌های نجاشی سخن می‌گوید. ابتدا به صورت گذرا بر آثار او چون اخبار بنی سنسن، اسد بن المعلی،^۱ انساب بنی نصر بن قعبین و آیامهم و اشعارهم، تفسیر،

۱. نویسنده این مطلب را از الذریعة نقل کرده است ولی این مطلب صحیح نیست؛ چراکه آقا بزرگ تهرانی تنها گفته است که نجاشی به صورت مستقل شرح حال اسد بن معلی را آورده است (الذریعة، ج ۱، ص ۳۳۶) و این ارتباطی به نوشتن کتاب مستقل درباره او ندارد.

الجمعة و ما ورد فيه من الأعمال، الرجال یا الفهرست، الکوفه و ما فيها من الآثار و الفضائل، مختصر الأئواء و مواضع النجوم التي سمتها العرب مروزی دارد و آن‌گاه به صورت خاص به بررسی تحلیلی کتاب رجال می‌پردازد. نجاشی در مقدمه کوتاه خود از سخن سید شریف یاد می‌کند که مخالفان شیعه را گروهی بدون پیشینه و اثر می‌انگاشتند و همین او را به نگارش کتابی درباره مصنفات شیعه وامی‌دارد. برخی سید شریف را سید مرتضی دانسته‌اند، ولی نویسنده بر آن است که او ابویعلی محمد بن حسن جعفری است. نجاشی در این مقدمه بیان می‌کند که به قدر توش و توان خویش سیاهه آثار را گرد آورده و دعوی استقصاء ندارد، چه شمار آنها بسیار است و در سرزمین‌های گونه‌گون پراکنده‌اند. به باور نویسنده این عذر هر چند در جای خود موجه است، اما عدم اشاره نجاشی به صاحبان کتب و امامی مذهبان معروفی چون حسن بن محبوب، الحسن بن ابی الصهبان عبد الجبار،^۲ ابو عبدالله الحسنی، عبدالعزیز بن اسحاق، علی بن احمد العلوی العقیقی، حیدر بن نعیم سمرقندی، محمد بن ابی عمیر^۳ توجیه‌ناپذیر است. پس از بررسی مقدمه، از اهمیت کتاب سخن به میان آمده است. نویسنده با بهره‌جستن از سخنان عالمان درباره جایگاه کتاب، استناد وسیع دانشیان شیعی و حتی سنی بدان و اشاره به تألیفات بر محور آن، کوشیده تا اهمیت کتاب را بر نماید. به باور او یکی از جلوه‌های بارز اهمیت رجال نجاشی، ترسیم معالم حیات علمی و فکری در شهرهای سرزمین اسلامی است. او در همین راستا به بخشی از تصویرگری‌های رجال نجاشی از فضای علمی، عالمان و محدثان شهرهای بغداد، کوفه، نجف، کربلا، سامرا، بصره، قم، ری، نیشابور و... اشاره دارد.

پس از این ساختار شرح حال‌های کتاب بررسی می‌شود و ویژگی‌های آنها و اطلاعاتی که در ضمنشان عرضه شده با نمونه‌هایی ارائه می‌گردد. این اطلاعات عبارتند از: ۱. شناسه‌های هویتی راوی (اسم، کنیه، لقب، نسبت به قبیله، شهر، شغل و...) ۲. مناصب اداری و دینی (مثل قاضی، خازن، کاتب) ۳. فعالیت‌ها، تخصص‌ها و برآیندهای علمی (در زمینه‌های تفسیر، حدیث، قرائت، ادب، فلسفه و کلام، فقه، وعظ و زهد و آثار) ۴. مکان‌ها و نقشه‌ها ۵. مذاهب و فرق (فقهی، کلامی، فلسفی) ۶. علقه‌ها و پیوندها با ائمه و اهل بیت (مثل مصاحبت با معصوم، وجاهت و منزلت نزد او، وکالت و...) ۷. مصطلحات خاص به امامیه (مثل أصحابنا و...) ۸. القاب و مصطلحات خاندانی (مثل شیخ من الهاشمیین، الشریف، الطاطری و...) ۹. مصطلحات جرح و تعدیل (نمونه‌های از الفاظ جرح و تعدیل در رجال نجاشی همراه با مدلول آن) ۱۰. اطناب و ایجاز (در شرح حال‌ها به فراخور جایگاه علمی و اجتماعی فرد) ۱۱. ویژگی‌های ظاهری و جسمانی ۱۲. جنبه‌های تاریخی و تمدنی (مانند رخداد‌های تاریخی، شغل‌ها و پوشش‌ها)

فرجام این فصل منابع نجاشی در کتاب خویش است. نقل مستقیم یا با واسطه از افرادی مانند ابن عقده، بلاذری، حسین بن حسن بن بابویه، سعد بن عبدالله اشعری، سلامه بن محمد ارزنی، پدر شیخ صدوق، جاحظ، ابن ندیم، بخاری، طبری، ابن بطة، ابن سعد، شیخ صدوق، کشی، محمد بن عمر واقدی، مسلم بن حجاج، منابع مجهول چون ذکر بعض اصحابنا، کتاب‌های فهرست مثل فهارس برقی، حمید بن زیاد، ابن ولید، ابن بطة و علی بن محمد شمشاطی، کتب رجال و طبقات مثل طبقات سعد بن عبدالله، رجال ابن عقده، کتاب الشیعة من اصحاب الحدیث جعابی، رجال کشی و... و خطوط بهری از دانشیان چون ابن عقده، غضائری، ابن نوح، حسین بن احمد بن شیبان قزوینی از جمله این منابع هستند.

فصل ششم در حقیقت پاسخگوی مهم‌ترین دغدغه نویسنده است؛ یعنی دادن چینش و ترتیبی نوبه آثار گزارش شده در رجال نجاشی و از همین روی هم بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. در اینجا موضوعات کتاب‌های گزارش شده در رجال نجاشی را در ده دسته کلی قرآن کریم و علوم آن، حدیث شریف و علوم آن، سیره نبوی و ولوی، فقه و اصول فقه، ادعیه و اعمال و زیارات، اخلاق و

۲. به نظر می‌رسد که محمد بن ابی الصهبان صحیح باشد.

۳. البته نجاشی شرح حال ابن ابی عمیر را آورده است. (رجال النجاشی، ش ۸۸۷)

آداب، عقائد و فرق و مذاهب، رجال و تاریخ و تمدن، لغت و ادب و متفرقات آورده شده است. هر یک از این بخش‌ها نیز به نوبه خویش فروعاتی دارند. برای نمونه قسمت مربوط به فقه زیرمجموعه‌هایی چون عبادات و معاملات دارد و خود عبادات هم زیرشاخه‌هایی چون صلاة، صوم، زکات، خمس و... پیدا می‌کند. نویسنده در هر یک از این زیرشاخه‌ها جدولی سه‌بخشی، شامل نام کتاب، نام نویسنده و آدرس آن در رجال نجاشی طراحی کرده است و اسامی کتاب‌ها با موضوع مد نظر را آورده است. در ابتدای موضوعات کلی و زیرشاخه‌ها هم توضیحاتی کلی درباره موضوع داده یا در انتهای یادکرد کتاب‌های هر بخش گاه جمع‌بندی‌هایی کرده است.

در جدول زیر کوشیده‌ایم تا نمایی کلی از دو دسته پیش‌گفته، زیرشاخه‌های آن و تعداد کتاب‌های هر دسته ارائه دهیم.

موضوع	تعداد آثار به تفکیک زیرشاخه‌ها	مجموع آثار
القرآن الکریم و علومه	_____	۹۷
الحدیث الشریف و علومه	الاصول و الکتب و النوادر و النسخ (۶۱۵)، الکتب العددیة (۲۰)، رواة الحدیث و رجاله (۲۹)، کتب الحدیث و مصادرہ (۱۴)، الرسائل و المسائل و الروایات (۵۴)، الحدیث و طرقه و علومه (۴۶)	۷۸۱
السیرة النبویة و أهل البیت	السیرة النبویة (۵۲)، الإمام علی (۱۱۸)، خدیجة و فاطمة (۱۴)، الامامان الحسن و الحسین (۳۰)، الامام زین العابدین و ولداه الباقر و زید (۲۴)، الامام الصادق (۲۴)، الامامان الکاظم و الرضا (۴۰)، الائمة الجواد و الهادی و العسکری (۱۲)، الامام المهدي و الغیبة (۴۹)، الائمة (۳۸)، آل البیت و آل ابی طالب (۵۲)	۴۵۳
الفقه و الاصول	کتب الفقه (۴۶)، کتب اصول الفقه (۲۳)، ابواب الفقه (العبادات (۴۴۴)، المعاملات (۲۷۱)، الاحکام (۱۹۷))	۹۸۱
الادعية و الاعمال و الزیارات	_____	۹۰
الاخلاق و الآداب	_____	۱۳۸
العقائد و الفرق و المذاهب	أصول الدین (التوحید (۷۳)، العدل (۲)، النبوة (۲۵)، الامامة (۹۹)، المعاد (۱۰)، اصول دین (۱۱)، الایمان و الکفر (۳۲)، الغلو و الغلاة (۱۶)، المعتزلة و الاعتزال (۲۵)، الفلسفة و علم الکلام (۱۷۰)، الردود علی أصحاب الفرق (۶۳)، المسائل و الجوابات (۴۵)	۵۷۱
الرجال و التاريخ و الحضارة	الاحبار و التاريخ (۱۵۶)، الرجال و النساء (۵۹)، الغارات و المغازی و الملاحم (۵۰)، الخطب و الرسائل (۲۴)، المناقب و الفضائل (۵۲)، الانساب و القبائل (۲۵)، المثالب و النقائص (۲۴)، الاوائل و الاواخر (۷)، الفتوح و المعارك (۵۴)، المدن و المواقع (۱۷)، الطب و الادویة (۲۷)، الحيوان و النبات (۲۱)، العلوم و المعارف (۴۱)، الطبقات و الفرق و الجماعات (۴۸)، المجالس و الامالی (۱۷)، الطرائف و الطرائف و اللطائف (۹)، الملابس و النقود و الاحجار الکریمة (۲۵)، الملاهی و المسلیات و السفرات (۱۶)، المواعظ و الارشاد (۱۱)، الافلاک و النجوم (۱۳)، المحاسن و المساوی (۲۳)	۷۱۹
اللغة و الأدب	الشعر و الشعراء (۵۰)، النحو و اللغة و الادب (۲۵)، البلاغة و البیان (۵)	۸۰
المتفرقات	_____	۱۹

به هر روی کتاب حسن عیسی حکیم و به‌ویژه فصل ششم آن گامی نو در راه باز شناخت میراث‌های مکتوب شیعه در سده‌های نخست است و بی‌جویی و تکمیل آن امری بایسته و شایسته است.

درخت سخن، بار دانش

(مجموعه مقالات دکتر جلیل تجلیل، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

زینب خداداد شهری

کارشناس الیهات گرایش فقه و حقوق دانشگاه تهران

اشاره

استاد جلیل تجلیل در سال ۱۳۱۳ در تبریز به دنیا آمد. وی تحصیلات آغازین را در زادگاه خود گذراند و به دلیل علاقه‌مندی به تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه شهر تبریز وارد شد و به کسب فیض از علمای آن سامان پرداخت.

دکتر تجلیل در سال ۱۳۳۴ لیسانس ادبیات فارسی را اخذ کرد. در سال ۱۳۴۹ وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران شد و درجه کارشناسی ارشد و دکتری را از آن دانشگاه اخذ کرد. وی همچنین همزمان با تحصیل در دانشگاه در حوزه‌های علمیه قم و تهران به فراگیری فلسفه، منطق و نحو پرداخت. دکتر تجلیل استاد تمام و بازنشسته دانشگاه تهران و مشغول تدریس در دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های تهران است.

استاد جلیل تجلیل در بیش از ۶۰ سال تلاش علمی و ادبی موفق به دریافت جوایز، نشان‌ها و مدال‌های بسیاری شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تقدیر و معرفی در اولین دوره چهره ماندگار در مهر ماه ۱۳۸۰ و برگزیده شدن ایشان به عنوان چهره ماندگار در سال ۱۳۸۵ (دوره ششم) اشاره کرد.

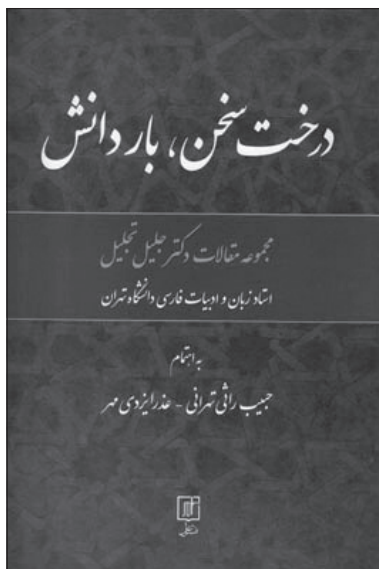
فعالیت‌های دکتر جلیل تجلیل در زمینه‌های تألیف، ترجمه، تصحیح و نگارش مقالات ارزشمند بسیاری می‌باشد که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

از جمله تألیفات ایشان می‌توان به مواردی مانند گزیده متون ادب فارسی (با همکاری سه تن دیگر از استادان)، معانی و بیان؛ جناس در پهنه ادب فارسی، تصاویر خیال در شاهنامه فردوسی، فنون و صنایع ادبی، کتابداری نوین در اسلام، بلاغت نهج البلاغه، عروض و قافیه، صور خیال در شعر سبک هندی و... اشاره کرد.

ترجمه اسرار البلاغه (عبد القاهر جرجانی)، مهدی کیست (ترجمه من هو المهدی)؛ ترجمه الغدیر (علامه امینی)، ج ۲۱ و ۲۲؛ ترجمه معالم المدرستین (علامه عسگری) و... از جمله ترجمه‌های استاد هست و همچنین معیار الاشعار (خواجه نصیرالدین طوسی) و معلقات سبع (احمد ترجمانی زاده) نیز نمونه‌هایی از تصحیحات ایشان می‌باشد.

گفتنی است لیستی از کتاب‌های دکتر جلیل تجلیل در پایان کتاب «درخت سخن، بار دانش» که در این گفتار قصد معرفی آن را داریم آورده شده است.

رأی تهرانی، حبیب؛ ایزدی مهر، عذرا؛ درخت سخن، بار دانش (مجموعه مقالات دکتر جلیل تجلیل، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)؛ تهران: نشر علم، ۴۷۲ صفحه.



معرفی اثر

دکتر تجلیل انگیزه خود را از تألیف این کتاب، اقبال شوق انگیز و تشویق دل انگیزی می‌داند که از مجموعه مقالات دیگر ایشان به نام «شرح درد اشتیاق» از سوی دانشمندان و محققان و دانشجویان به عمل آمده و همچنین توجه دلنوازی که از سوی فضلالی حوزه‌های علمیه و علاقه‌مندان ابراز گردیده. به گفته ایشان این عوامل ایشان را بر آن داشت که به یاری خداوند مجموعه دوم مقالات را که سال‌ها در کتاب‌خانه‌های مراکز علم و دانش روی در پرده ستور کشیده و دیرپاب بود فراهم و منظم کند و به نام «درخت سخن؛ بار دانش» تقدیم دارد.^۱

در این مجموعه که از مآخذ عمده کتب و دواوین شعر فارسی و عربی نشان دارد، به نکات نازک و نوآورانه‌ای با اشارات تازه‌ای که حکایت از جستجوی در اشعار و فضای پیش و پس آنها باشد سخن رفته است. اشعاری که در این کتاب از عربی و فارسی شرح گردیده از مآخذ مهم اسرار البلاغه و تحلیل اشعار اسرار البلاغه، مطول تفتازانی، یتیمه الدهر ثعالبی، دیوان متنبی، ابونواس، بحتری و بسیاری مآخذ معتبر دیگر گرفته شده و شاخه‌های آن به درختی ماند که ریشه در خاک و شاخه در آسمان فرازد که در آیت قرآن آمده است: «مثل کلمة طيبة کمثل شجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم، ۱۴)

این اثر گراندقدر متشکل از ۳۴ مقاله در موضوعات مختلف علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) و همچنین موضوعات دیگری در حوزه‌های تاریخ ادبیات و شخصیت‌شناسی شاعران و ادیبان و غیره می‌باشد که ۳۱ مقاله به زبان فارسی و ۳ مقاله نیز دارای عنوان عربی می‌باشند. عناوین مقاله‌های عربی «نظرات ادبیه حول تفسیری الطبری»، «أثر الشعر العربی فی الشعر الفارسی» و «أوصاف الفرس فی الشعر الفارسی» است.

در اینجا به توضیح مختصری درباره برخی از مقاله‌ها می‌پردازیم:

نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «طیف بیانی در منشور غزل حافظ» از عناصر بیانی موجود در شعر حافظ به بررسی قالب‌های تشبیه، استعاره، کنایه، طباق، ایهام، مراعات نظیر و جناس غزل‌ها می‌پردازد و می‌گوید: «این طیف که سراسر منشور بیان حافظ را فرا گرفته، در عین تنوع و رنگارنگی در وحدت روانی و بیرنگی فرورفته، چنانچه تجزیه این طیف را دشوار ساخته است».^۲

دکتر تجلیل در مقاله بعدی گوشه‌ای از زمینه‌های سحر و زیبایی و جذب و گیرایی سخن را با عنوان «تناسی تشبیه» مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارد مراد از تشبیه، معنی عام بلاغی آن است؛ یعنی همان چیزی که مدونان نخستین بلاغت شناخته و شناسانده‌اند و آن را فرمانروای اقلیم استعاره و تمثیل و حتی جناس و برخی موضوعات دیگر دانسته‌اند و از چهره‌های دیگر آن سخن رانده‌اند.

در مقاله «نکته‌هایی از جناس» همان‌طور که از نام آن پیداست، نویسنده به جستجوی نمونه‌ها و شیوه‌های جناس در زبان ادب و لسان بدیع پرداخته و همچنین به بازگشت مسائل بلاغی و بیانی به روانشناسی و زیبایی‌شناسی و تحلیل آن نیز نظری داشته است.

پس از کلام خدا، یعنی قرآن کریم که معجزه ماندگار پیامبر اکرم (ص) است هیچ سخنی به پایگاه کلام رسول الله (ص) نمی‌رسد.^۳ نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «بلاغت پیامبر اکرم (ص)»، برخی از احادیث نبی گرامی اسلام را از دیدگاه مسائل بلاغی مورد بررسی قرار داده و خواننده را با بخشی از کمالات سخن وی آشنا کرده است.

در مقاله «عبدالقاهر جرجانی و اسرار البلاغه او» نویسنده نظر به ناشناخته بودن عبدالقاهر جرجانی و به لحاظ اینکه در کتب شرح حال بروجیه خیلی اختصار از وی نام برده شده است، با اینکه غرض خود را از

۱۱. مقدمه کتاب، ص ۷.

۲. ص ۱۹.

۳. ص ۹۳.

نگارش مقاله نمودن سیمای علمی و تصویر مثنوی ادبی او در کتاب بلندپایه وی اسرار البلاغه می‌داند، ولی برشمردن رئوس مطالب زندگانی وی و عرضه آن به دانش پژوهان را بر خود لازم دانسته است.

قالب‌های بیانی قرآن کریم بهترین شیوه‌ها و صور بیان را عرضه داشته است و سرمشقی جاویدان در آیین بیان از برای آدمیان است. عبدالقاهر جرجانی در ترسیم مسیر استعاره و رده‌بندی آن به استعاره پیچیده و مرکب و نیز مقولات علمی آن از آیات قرآنی به خوبی بهره گرفته است.^۴ نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل‌های بلاغی عبدالقاهر جرجانی از آیات قرآنی» این بیان خود را بررسی و اثبات کرده است.

نویسنده در مقاله «ملاحظات در مضمون پردازشی و هماهنگی تصویر و آهنگ در شعر خاقانی» به نمایش کوتاهی از برخی تعابیر و قالب‌های قابل ملاحظه شعر خاقانی که صورتگری تعابیر خاص و مضامین فرهنگ ایرانی و شیوه‌های دستوری و معانی و مفاهیم قرآنی و روایی و تصاویر تمثیلی و تخیلی اوست می‌پردازد.

مقاله «نخلبندی خواجو» به بررسی و معنی شکافی و هنر سنجی کلام خواجو پرداخته و به برانزندی وی برای نام و لقب نخلبندی شاعران مهر تأیید زده است. همچنین در این مقاله که مقاله دهم کتاب می‌باشد به معرفی شیوه‌های نخلبندی خواجو پرداخته و خود نیز اذعان داشته است که تجزیه و تحلیل و سنجش مراتب این شیوه‌ها و کیفیت بهره‌گیری از آنها و نخلبندی خاص خواجو اوراق پر شمار دفتری دیگر می‌طلبند.

مؤلف در مقاله سیزدهم کتاب با عنوان «از بلاغت شعر عرفی»، ارائه شده در بیست و سومین گردهمایی بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، کتابخانه خدا بخش، پتنای هند، بخشی از هنرنمایی‌های عرفی را در قلمرو استعاره شناسایی نموده و گزیده‌ای از صور خیال او را که در حلقه بیان به ویژه استعاره رخ نموده مورد استشهاد و تحقیق قرار داده است.

در مقاله «صورتگری صائب و محتشم» ویژگی‌هایی از سبک و صورتگری صائب و محتشم که از پیشروان سبک اصفهانی هستند با ارائه نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله شماره بیست بخشی از نیایش دوم صحیفه امام زین العابدین (علیه السلام) بررسی و استفاده آن بزرگوار از تلمیحات قرآنی، با ذکر نکاتی از بلاغت و ادب، به گونه اعجاز از سوی نویسنده تقدیم شده است.

در مقاله دیگری با عنوان «تجلیل از شهریار»، افزون بر بررسی سهم شهریار در تحولات شعر معاصر ایران، ویژگی‌های بارز شعر شهریار، تأثیر دیگران بر شعر شهریار، نقش انقلاب در تحول شعر شهریار و بیان خاطراتی از شهریار، تفاوت بین شعر قبل و بعد از انقلاب اسلامی و جایگاه شعر کلاسیک در ادبیات معاصر نیز بررسی شده است.

مقاله بیست و سوم کتاب مصاحبه‌ای درباره صور خیال در شرح کبیر نهج البلاغه می‌باشد که در مجله النهج (شماره ۱۹ و ۲۰) به چاپ رسیده است. در این مصاحبه خواندنی استاد تجلیل ویژگی‌های ادبی و بلاغی و به عبارتی صور خیال را در شرح کبیر نهج البلاغه بیان نموده‌اند.

در مقاله «سرشار، غزل سرای عصر قاجار» که با همکاری دکتر علی دهقان نگارش یافته است، نویسنده احوال و افکار سرشار، نسخه‌های خطی دیوان اشعار وی و سبک، قالب‌ها، موضوعات، اوزان اشعار و ویژگی‌های دستوری دیوان اشعار سرشار را معرفی و بررسی کرده است.

نویسنده در مقاله دیگر این کتاب با عنوان «شعر و شاعران از دیدگاه نورالدین عبدالرحمان جامی» با ذکر تأثیرپذیری جامی از شاعران پیش از خود و تتبع در دیوان آنها که مقتضای عصر وی که دوره افول تمدن و فرهنگ ایرانی و ادب فارسی است، شاهد مثال‌هایی از ذکر نام این شاعران در دیوان جامی آورده است.

در پژوهشی با عنوان «سعدي تالی فردوسی» پاره‌ای از اشتراکات فکری دو ابرمرد شعرایران یعنی فردوسی و سعدي مطرح شده است. نویسنده در این مقاله جانمایه‌های حیات و پایداری آدمی و آموزه‌های آن دو بزرگوار را در زمینه‌های واحد به قلم کشیده و شواهد مختلفی از آثارشان را با روشی تطبیقی به دست داده است.

مقاله «بهاء‌الدین محمد مختاری؛ نخستین مترجم لهوف» بر آن است تا مختاری، آثار و ترجمه‌اللهوف وی و ویژگی‌های این ترجمه را معرفی نماید.

فروغ بلاغت و معارف کلام حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه، این پدیده‌جاودان همواره در تجلی است و در آینه شعر فردوسی نیز تابش و انعکاس آشکار داشته است. در مقاله «تابندگی کلام امیرمؤمنان (ع) در شعر فردوسی» به قلّه‌ها و بخش‌هایی از این نقش آفرینی و اثرگذاری پرداخته شده است.

نویسنده در مقاله سی‌ام با عنوان «بررسی و نقدي در تاريخ طبرستان»، موضوع و مواد تاريخ طبرستان، سبک تحریر و مختصات نثر تاريخ طبرستان، بخش‌های مربوط به تاريخ و ادب و فرهنگ ایران و منابع اخذ و استفاده تاريخ طبرستان را بررسی کرده است.

نویسنده حاصل پژوهش‌های خود را در ریشه‌یابی اندیشه‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی در حماسه‌جاودانش شاهنامه در مقاله‌ای با عنوان «جام حکمت‌نما در شعر فردوسی» عرضه کرده است.

در آخر کلام برخی عناوین مقالات را که این معرفی کوتاه، مجال توضیح مختصری از آنها را نداشت برای استفاده پژوهشگران می‌آوریم:

افسانه تقلید و افسون ابتکار در شعر

علت‌سازی و علت‌سوزی در شعر

هشیار سران ابله دیدار

بانگ قرآن در فضای مثنوی

از شعر امیر خسرو

تحلیل ابیاتی از جام جم اوحدی

شعر مخته‌مقلی

نگاهی به نکات ادبی تفسیر طبری

اصل و منشأ سندبادنامه و سیر تاریخی آن در زبان فارسی

تصویرسازی در شعر بهار

نثر روان و گزین استاد شهیدی در ترجمه نهج البلاغه

آنچه این کتاب را ارزشمندتر می‌کند، فهرست الفبایی است که از ابیات ذکر شده در مقاله‌ها تهیه و تدوین شده است.

نظریه ژانر

(نوع ادبی) رویکرد تحلیلی تاریخی

سارا شفیعی زاده گروسی

مفهوم ژانر برگرفته از کلمه‌ای فرانسوی به معنای «نوع»، «دسته» و مشتق از واژه لاتین genus است. این مفهوم نقش مهمی در طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری آثار ادبی ایفا کرده است. تا پیش از نیمه دوم قرن بیستم ژانر بیشتر ناظر به مقولاتی از پیش تعیین شده بود که بیش از همه در حوزه‌های مربوط به ادبیات به کار می‌رفت. آثار ادبی هم‌بسته به ویژگی‌های صوری و محتوایی خود، در یکی از آن مقولات قرار می‌گرفتند. از دهه ۱۹۶۰م به بعد مطالعات مربوط به ژانر سمت سوی تازه‌ای یافت.

اهمیت نظریه ژانر در این است که ابتدا به طبقه‌بندی آثار می‌پردازد. گرچه امروزه مطالعات در زمینه ژانر یکی از موضوعات اصلی تحقیقات ادبی جهان است، اما در پژوهش‌های فارسی‌زبانان همچنان به طور جدی بررسی نشده است. کتاب حاضر سعی داشته تا حدودی مطالعات ژانری را به گفتمان فارسی‌زبانان وارد کند. تازگی موضوع و روش کتاب در این است که برای نخستین بار سیر تکوین نظریه ژانر را با رویکردی تاریخی از روزگار افلاطون تا اواخر قرن بیستم بررسی می‌کند. همچنین برای نخستین بار به نقش نظریه‌پردازان و منتقدان حوزه اسلامی در این زمینه و تأثیر آنها بر تحول سیر تاریخی نظریه ژانر پرداخته شده است.

در واقع نویسندگان سعی کرده‌اند با درپیش‌گرفتن رویکردی تاریخی-تحلیلی، روند تکوین و تطور نظریه را از دوران باستان تا ورود به حوزه اسلامی و بعد بازگشت به غرب و سپس عصر جدید دنبال کنند. در اواخر قرن بیستم نظریه به فرم نهایی خویش رسید. از دهه هشتم قرن بیستم به بعد مفهوم ژانر از محدوده مطالعات ادبی فراتر رفت و به قلمروهای تازه‌ای مثل زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و... گام گذاشت.

بر اساس نگرش تاریخ‌محور مؤلف، کتاب از چهار بخش و شانزده فصل و یک پیوست تشکیل شده که در هر بخش یک دوره تاریخی و تأثیر آن بر دوره بعد بررسی شده است.

بخش اول: دوره باستان

این بخش شامل چهار فصل است که از یونان باستان و آرای افلاطون و ارسطو آغاز می‌شود. دلیل آغاز بررسی نظریه از یونان این است که مستندات قابل ملاحظه‌ای از سرزمین‌های دیگر در آن دوران در دست نیست. در این بخش به بررسی وضعیت ژانرهای ادبی در روزگار افلاطون، معیارهای افلاطون در تعیین و تعریف ژانرها و همچنین ارزیابی نظرات ژانری افلاطون توسط منتقدان دوره‌های بعد اشاره شده. در همین بخش و در فصلی مجزا چيستی و چگونگی تعداد و تعریف ژانرها در آثار ارسطو و اینکه آیا در فن

نظریه ژانر (نوع ادبی) رویکرد تحلیلی تاریخی؛ سیدمهدی زرقانی، محمودرضا قربان صباغ؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۵.



شعر نظریه نظام‌مندی درباره ژانرها وجود دارد یا خیر، همین‌طور تفاوت نظرات افلاطون و ارسطو بررسی شده است. در این دوره طبقه‌بندی ژانرها به صورت مستقل موضوعیت نداشت، هر چند در آثار افلاطون و ارسطو نظریه نظام‌مندی درباره طبقه‌بندی ژانرها وجود ندارد، اما این بدان معنا نیست که نتوان شکل‌گیری اولیه طبقه‌بندی ژانرها را در آثار آنها دید.

در فصل سوم به نقش هوراس در برقراری نسبت میان ژانرهای یونانی و رومی اشاره می‌شود. همین‌طور نوع انتقال و بازخوانی هوراس در فن شعر بررسی شده است. در واقع می‌توان هوراس و دانشمندان اسلامی را کلیدی‌ترین افراد در انتقال نظریه ژانر به دوره‌های بعد دانست.

فصل پایانی، مقدمه ورود به بخش بعدی کتاب است. در این فصل به بررسی نظریه ژانر و کارکردهای آن در ایران باستان و میان اعراب جاهلی می‌پردازد.^۱ باید به این نکته توجه داشت که وجود آثار هنری در ژانرهای متعدد، نشان‌دهنده وجود نظریه است. هر چند مدارکی دال بر نظریه مکتوب ژانر در این دوره وجود ندارد.

بخش دوم: سده‌های میانه

این بخش شامل دو فصل است که به دگردیسی نظریه ژانر در حوزه اسلامی و تحول نظریه در اروپا می‌پردازد. همین‌طور با بررسی شیوه تعامل فیلسوفان مسلمان با فن شعر ارسطو که مبنای شکل‌گیری نظریه ژانر بود، نقش آنها را در تحول نظریه نشان می‌دهد.

قرن‌ها پیش‌تر از سده‌های میانه مباحث ژانری از طریق نهضت‌های ترجمه‌ای از غرب به شرق منتقل شد. در قرن اول و دوم دوره اسلامی انتقال این آثار و آرا شدت بیشتری گرفت. در این بین نقش فیلسوفانی مانند فارابی، ابن رشد، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی بی‌مانند است. فارابی نظریه ادبی یونانی را در قالبی مختصرتر وارد نوشته‌های عربی کرد و پس از او ابن سینا، خواجه نصیر و ابن رشد فن شعر را ترجمه و تلخیص کردند. «حازم قرطاجنی را در این دوره باید نخستین منتقدی دانست که در صدد برآمد تا بوطیقای یونانی را با رتوریک اسلامی در هم آمیزد و از تلفیق آنها نظریه فلسفی - بلاغی پی‌ریزی کند.»^۲ این نکته قابل توجه است که فیلسوفان مسلمان یک مترجم ساده نبودند و برخورد خلاقانه‌ای با آثار ترجمه‌شده در پیش گرفتند. نقش فیلسوفان مسلمان در فرایند دگردیسی نظریه ژانر از چند وجه قابل اهمیت است: نخست اینکه کار فیلسوفانی مانند اوبشیر متی، فارابی و... نخستین ترجمه‌هایی است که به دنبال تحلیل و تطبیق و پیوند میان ژانرهای یونانی و حوزه اسلامی است. در واقع آنان به بومی‌سازی نظریه از دو شیوه تطبیق و تلفیق پرداختند. از این‌رو مسلمانان از میان عناصر نظریه ادبی یونانی اقدام به گزینش کردند، اما قدرت ادبیات بومی مسلمانان چندان بود که آن عناصر وارداتی کاملاً در نظریه بومی محو شد؛ امری که امروز در علوم انسانی کمتر مورد توجه است. وجه دیگر کار این فیلسوفان تلاش برای اخلاقی و تعلیمی‌تر کردن کارکرد ژانرهاست؛ وجهی که با متی شروع شد و فارابی، ابن سینا و ابن رشد آن را گسترش دادند. وجه دیگر کار این افراد در دگردیسی نظریه، ترجمه همراه با بازتعریف ژانرهای یونانی به حوزه اسلامی است.^۳

نکته قابل توجه در این بخش بررسی ترجمه‌های این فیلسوفان و نگاه مقایسه‌ای و تحلیلی به این آثار است.

۱. مسئله قابل توجه در کارکرد ژانرها در دوران مذکور توجه به بُعد اخلاقی آثار ادبی است. چه در یونان باستان، چه در ایران و میان اعراب جاهلی کارکرد اصلی ژانرها اخلاقی است. البته گفتنی است در شعر عرب جاهلی، علاوه بر کارکرد اخلاقی، کارکرد تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و کارکرد زبانی هم مورد توجه بود، اما تا قرن‌ها اصلی‌ترین کارکرد آثار ادبی به لحاظ اخلاقی بود.

۲. صفحه ۵۱.

۳. حتی بر آن است که «از طریق ابن سینا و ابن رشد بود که مشرب افلاطون و ارسطو راه خودش را به زبان لاتین باز کرد و بر محققان اروپا در سده‌های میانه تأثیر زیادی گذاشت» (ص ۵۲) در واقع مسلمانان اسپانیا نقش عمده‌ای در جریان‌های فکری اروپا در دوره میانه داشتند. در این دوره مردمان عرب‌زبان حامل اصلی فرهنگ و تمدن بودند.

در ادامه این بخش به بررسی وضعیت نظریه ژانر در قرون وسطی و بازتاب آرا فیلسوفان مسلمان در اروپا پرداخته می‌شود. در این میان این رشد حلقه انتقال نظریه ژانر به اروپای قرون وسطی است. در واقع سده‌های میانی تحت تأثیر فیلسوفانی مانند ابن رشد و فارابی قرار داشت و این امر چیزی نبود جز بازخوانی و بازکشفی که فیلسوفان مسلمان در آن نقش عمده‌ای داشتند. به بیان دیگر به واسطه فیلسوفان مسلمان، غرب با آراسطو در زمینه نظریه ژانر تعامل پیدا کرد.^۴

در بررسی سیر مفهوم ژانر در قرون وسطی یک چیز مسلم است. نظریه ژانر هنوز بر اثر مستقلاً مطرح نشده، اما از مجموع آثار این دوره چنین برمی‌آید که ژانرهای ادبی چه به لحاظ تعریف و چه کارکرد، متفاوت از دوره باستان هستند. کارکرد ژانرها اخلاقی‌تر و تعلیمی‌تر از دوره قبل معرفی شده است. نظریه ژانر با چنین وضعیتی وارد دوره رنسانس می‌شود.

بخش سوم: از رنسانس تا مدرنیسم

در این بخش به ادامه تحول نظریه، کانون‌های نظریه‌پردازی در دوره رنسانس و چهره‌های شاخص هر کانون اشاره می‌شود. همین‌طور زمینه‌های بوطیقای شکل‌گیری مباحث ژانر، موضوعات محوری نظریه، رویکرد منتقدان نسبت به نظریه و میزان تأثیرپذیری نظریه از منتقدان دوره قبل در این دوره بررسی شده است. از نکات قابل توجه در این بخش ژانرهایی است که برای نخستین بار پدید آمدند. همین‌طور بررسی چگونگی رابطه میان نظریه و زمینه‌های اجتماعی عصر است که یک چشم‌انداز بوطیقای از هر عصر را برای نخستین بار در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. گفتنی است در این دوره هم مانند ادوار قبلی کتاب مستقلاً درباره نظریه نوشته نشد، اما تعریفی که از ژانرهای مختلف ارائه می‌دهند تا حدودی نسبت به دوره‌های قبل تفاوت دارد. در پایان این دوره دیگر کارکرد ژانرها تنها تعلیمی و اخلاقی نیست و زیبایی‌شناسی سبب ایجاد تعریفی متفاوت از ژانر شد. در دوره مورد بررسی سه مکتب رئالیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم یکی پس از دیگری ظهور کردند و هرکدام نظریه ژانر را در جهتی خاص پیش بردند. با پایان این بخش نویسنده در یک جمع‌بندی نهایی این‌گونه بیان می‌کند: «عصرمانتیک و پساermanتیک آخرین حلقه از زنجیره‌ای است که از رنسانس آغاز شد و به اینجا پایان یافت؛ مرحله‌ای که ما آن را دوره گذار نامیدیم و اکنون زمان آن است که وارد مرحله‌ای شویم که در فرهنگ سیاسی، ادبی و فرهنگی به دوره مدرن مشهور است».^۵

بخش چهارم: عصر جدید

این بخش شامل شش فصل است که همانند تکه‌های پازل به تکمیل رویکرد تحلیلی. تاریخی نظریه در دوره مدرن می‌پردازد. در آغاز این بخش به تعریف ژانر و دشواری‌های تعریف ژانر پرداخته شده است. همین‌طور برای تعریف و بازتعریف ژانرها سه مرحله پیشنهاد می‌شود. در دوره باستان و کلاسیک تعریف خود ژانر برای منتقدان و صاحب‌نظران موضوعیت نداشت، بلکه سخن‌گفتن درباره ژانرها به مثابه آثار عینی مطرح بود. در عصرمانتیک این مسئله مطرح شد که اصلاً خود ژانر چیست و در دوره مدرن پرسش‌های معطوف به ماهیت ژانر توسعه یافت.

نویسنده در ادامه به بررسی خاستگاه ژانرها و طرح رویکردهای کلی در مورد خاستگاه ژانرها، مبانی نظری هر کدام از رویکردها و بررسی نسبت میان دیدگاه‌های موجود اشاره می‌کند. سپس به رده‌بندی و طبقه‌بندی ژانرها و انتقادهای وارد بر این طبقه‌بندی‌ها می‌پردازد. در پایان فصل‌های یازدهم و دوازدهم چگونگی استفاده پژوهشگران حوزه ادبیات فارسی از این دیدگاه‌ها و کاربرد نظریه‌های مذکور در پژوهش‌های ادب فارسی را نیز بیان می‌کند.

۴. گری دی با بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که نقش ابن رشد در انتقال فن شعر به جهان غرب چگونه بوده است. ترجمه و تلخیص ابن رشد از اثر ارسطو وقتی به زبان لاتین ترجمه شد و همراه با تفسیر او از جمهوری افلاطون وارد مطالعات لاتین خوانان شد، از خود فن شعر ارسطو مقبولیت و کاربرد عام‌تری یافت.

۵. صفحه ۲۸۱.

در ادامه با بررسی تحول نظام‌مند ژانرها، اصول و مبانی این تحول، دوره‌بندی تاریخی این تحول‌ها و تغییر ویژگی ژانرها در جریان این تحول‌ها با نکاتی مواجه می‌شویم که برای نخستین بار مطرح شده‌اند. نویسنده با پرداختن به متغیرهای برون‌متنی و ژانرها، نسبت این دو مؤلفه با یکدیگر، نسبت ژانرها با گفتمان موجود در جامعه و ارتباط بین شرایط اجتماعی و ایجاد یک ژانر خاص مؤلفه‌های جدیدی در بررسی ژانر ارائه داده است.

در فصل پایانی با عنوان چشم‌انداز آینده به بررسی جایگاه ژانر و رویکردهای ژانری در حوزه‌های غیرادبی و شاخص هرکدام از این رویکردها پرداخته شده است. در گذشته وقتی از ژانر سخن می‌گفتیم، نظرها یکسره معطوف می‌شد به آثار ادبی، اما امروز هرگونه استفاده از زبان در قالب ژانرها رده‌بندی می‌شود. افزون بر اینها بهتر است تاریخی بودن و فرهنگی بودن نظام‌های ژانری را نیز به رسمیت بشناسیم. «وضعیت آفرینش ژانرها در ادوار تاریخی مختلف متفاوت است و ژانرها در دل بافت‌های تاریخی خاصی تولید می‌شوند. هرگونه بحث درباره ژانر بدون توجه به بافت تاریخی ما را به بیراهه می‌کشاند».^۶

سخن آخر

ساختار کتاب به این ترتیب است که در هر فصل یک چشم‌انداز بوطیقای به مخاطب می‌دهد. این امر باعث می‌شود تا مخاطب ببیند نظریه ژانر در دل چه فضای تئوریکی شکل گرفته است. همین‌طور در ابتدای هر فصل پرسش‌هایی طرح می‌شود که در طول فصل این پرسش‌ها براساس مستندات پاسخ داده می‌شود. در پایان هر فصل یک جمع‌بندی نهایی صورت می‌گیرد که سبب ایجاد نظم معینی در ارائه مطالب شده است. در هر فصل نیز به تفاوت‌های نظریه ژانر در دوره مورد بحث با دوره قبل می‌پردازد که این امر در راستای تحلیل تاریخی موضوع است. در واقع نویسنده بر آن است که نشان دهد زمانی که رویکرد تاریخ‌گرایی در دوره‌ای غلبه پیدا کند و خصلت تلفیق و ترکیب، ویژگی فکری، فرهنگی شود، ژانرها نه به طور مستقل، بلکه در ارتباط با یکدیگر درک و تعریف می‌شوند.

شرح تحقیقی دیوان حافظ

اعظم بابائی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

آخرین شرح منتشر شده از اشعار حافظ، شرح تحقیقی دیوان حافظ از منصور رستگار فسایی است. این کتاب را پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۴، در ۶ مجلد چاپ و منتشر کرده است. ۵ مجلد اول شامل شرح غزلیات و مجلد آخر شامل شرح اشعار غیر غزل حافظ است. مبنای کار محقق در شرح اشعار حافظ، نسخه تصحیح خاندلری است.

سؤالی که به طور طبیعی برای خواننده این مجموعه پیش می‌آید این است که با وجود شرح‌هایی که از غزلیات حافظ شده، چرا بار دیگر محقق این اثر دست به چنین اقدامی زده. آیا حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد که دیگران پیش از او نگفته‌اند یا روش کارش با دیگران متفاوت است. در پاسخ به این سؤال ابتدا استدلال منصور رستگار فسایی را در این باره نقل می‌کنیم و سپس از دیدگاه خواننده ویژگی‌های این اثر را مطرح می‌کنیم.

شرح تحقیقی دیوان حافظ؛ منصور رستگار فسایی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.

جناب رستگار فسایی اهداف غایی خود و وجوه تمایز کارش را چنین توصیف می‌کند: «شرحی که جنبه‌ی سلیقه‌ای، احساسی و فردی نداشته باشد و با نظم و طرحی خاص، شعر حافظ را به‌عنوان یک کل هنری ببیند و آن را از منظرهای جداگانه‌ی صورت و معنا و هنرهای شاعرانه، تجزیه و تحلیل کند؛ در نگرش به شعر و زندگی و هنر حافظ، با کارهای دیگر که تاکنون نوشته شده است، تفاوتی اساسی داشته باشد و بتواند دیوان حافظ را با روشی حتی‌المقدور علمی و فارغ از سلیقه‌ها و برداشت‌های فردی بشناساند و معرفی کند؛ شرحی که بر همه‌ی دیوان باشد، نه فقط غزل‌ها؛ شرحی که به حافظ دوستان نشان دهد که حافظ به معنی کامل و دقیق و علمی کلمه «شاعر» است، نه چیز دیگر و این سخن بدان معناست که حافظ تنها ناظم و معلم اخلاق و سیاست‌ورز و دیندار و عارف و رند و قلندر و... نیست، بلکه حافظ بیش از هر چیز و مقدم بر هر امر دیگری، همه‌ی شهرت و آوازه و موفقیت خویش را به سبب «شاعری» به دست می‌آورد نه به جهت هیچ وظیفه و رسالت دیگری.»

گذشته از دیدگاه نویسنده، این مشخصات را در معرفی این کتاب می‌توانیم طرح کنیم: یک ویژگی مشخص این اثر آن است که نویسنده در شرح اشعار، گزینشی عمل نکرده، بلکه همه غزلیات و اشعار حافظ را شرح کرده است. ویژگی دوم این اثر در شرح اشعار غیر غزل حافظ است که پیش از این از سوی شارحان به آن توجه نشده بود، به‌ویژه آنکه در این قسمت، ضمن شرح اشعار نویسنده مثلاً در

مواجهه با خمربه یا مغنی نامه یا ساقی نامه حافظ، اطلاعات مفید و کاملی درباره آنها می‌دهد. ویژگی سوم آنکه در شرح اشعار از یک الگوی منظم و روشمند پیروی شده است، به عبارتی تمام اشعار این مجموعه با یک روش کاملاً منظم و یکپارچه شرح شده‌اند که در قسمت روش کار محقق توضیح آن خواهد آمد.

مقدمه مفصل نویسنده بر اثر ویژگی دیگر آن است که شامل توضیح کامل روش کار و ارائه مطالب ارزشمند درباره حافظ و شعر اوست؛ به گونه‌ای که خواننده با مطالعه این بخش از کتاب عجزاً از مراجعه به سایر منابع برای شناخت زندگی حافظ بی‌نیاز می‌شود و نیز اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره شعر حافظ به دست می‌آورد که حاصل سال‌ها مطالعه و حافظ پژوهی محقق این اثر است. سرانجام ویژگی آخر «نمایه» اثر است که در پایان مجلد ششم آمده و شامل آیات و احادیث و اشعار و جملات عربی، اشخاص، اماکن و کتاب‌هاست.

چنان‌که گفتیم این مجموعه دارای مقدمه‌ای مفصل است که شامل دو بخش کلی است: الف) شرح روش کار محقق ب) شرح زندگی و شعر حافظ.

نویسنده درباره روش شرح خود می‌گوید: «در عین مطالعه و آگاهی از شروح قدیمی حافظ با این هدف که تحت تأثیر نظریات کلیشه‌ای گذشتگان درباره حافظ قرار نگیریم، از هیچ یک از آنها مگر در موارد بسیار معدود استفاده نکرده‌ایم و در برابر دقیقاً همه پیشنهادها علمی و مبتنی بر استدلال معاصران را مطمح نظر داشته‌ایم». برخی منابعی که ایشان برای مطالعه غزل از آنها استفاده کرده و نام آنها در مقدمه کار خود آورده عبارتند از: حافظ خانلری، حافظ نامه خرمشاهی، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، حافظ انجوی، شرح غزل‌های حافظ از حسنعلی هروی.

در بخش دوم مقدمه این موضوعات به بحث گذاشته شده است: زندگی حافظ، شیراز و فارس در عصر حافظ، دیوان حافظ، بازتاب اوضاع و احوال دوران در شعر حافظ، حافظ و شاعران دیگر، گونه‌های قالب و معنی در شعر حافظ، شروخی که بر حافظ نوشته شده، تفأل بر دیوان حافظ، حافظیه، آرامگاه حافظ. نویسنده مقدمه ۱۱۴ صفحه‌ای خود را، با «مقدمه محمد گلندام» بر حافظ و شرح توضیحات مربوط به آن خاتمه می‌دهد.

روش کار در شرح تحقیقی از دیوان حافظ

در این مجموعه شرح هر شعر (اعم از غزل و غیر غزل) از پنج بخش تشکیل شده است:

۱. متن شعر

اولین بخش هر شرحی «متن شعر» است. برای هر شعر متناسب با محتوای آن اسمی انتخاب شده است. این عنوان ذوقی است و از جایی اقتباس نشده است. برای نمونه «طره نافه‌گشای» عنوان غزل اول حافظ (الا یا ایها الساقی...) است. در این بخش بعد از عنوان شعر، متن شعر بر اساس نسخه تصحیح خانلری آمده و بعد از اتمام آن، به فاصله چند سطر «اختلاف نسخه‌ها» آمده است. خواننده به واسطه آن می‌تواند در هر شعر با اختلاف احتمالی نسخه‌ها آشنا شود. گاهی هم نویسنده ذیل اختلاف نسخه‌ها توضیحاتی ارائه داده‌اند. آوردن قسمت اختلاف نسخه‌ها از ویژگی‌های بسیار خوب این مجموعه و یکی از وجوه تمایز این اثر با آثار مشابه است.

۲. ساختار شعر

بخش دوم با عنوان «ساختار شعر» از متن شعر جدا می‌شود. این بخش شامل توجه به قالب، وزن و موسیقی شعر است که با الهام از روش استاد شفیعی کدکنی در قالب چند مقوله ذیل بررسی شده است:

الف) موسیقی بیرونی شعر: در این قسمت فقط وزن عروضی شعر، نام وزن عروضی و تعداد هجاهای کوتاه و بلند هر شعر آورده شده است.

نویسنده در مقدمه کتابش ضمن توصیف این بخش، توضیحاتی درباره انواع وزن آورده: «به طور کلی سه نوع وزن در شعر حافظ قابل شناسایی است؛ وزن‌های شاد مثل «خوش آمد گل و زان خوش تر نباشد/ که در دستت به جز ساغر نباشد»؛ وزن‌های غم‌انگیز مثل «نماز شام غریبان چو گریه آغازم/ به مویه‌های غریبانه قصه پردازم» و وزن‌های آرام مثل «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد».

ب) موسیقی کناری: در این بخش توضیحاتی مختصر درباره ردیف و قافیه هر شعر آمده است. همین‌طور در اشعاری که اقتضای آن مطرح است، عیوب قافیه و نیز نسب‌نامه شعر آمده یا به عبارتی اشعار شاعران پیش از حافظ که در همان وزن و قافیه و ردیف هستند.

نویسنده کتاب در مقدمه مفصل خود، در قسمت مربوط به توضیحات «موسیقی کناری» اصطلاحات مهم عروضی اعم از قافیه، ذوقافیتین، زوی، حروف متصل به روی، حرفی که پیش از روی قرار می‌گیرند (قید، ردف، تأسیس)، ردیف، حاجب و استقبال‌ها را توضیح داده است، ولی در متن اصلی کتاب و در شرح اشعار چنین مواردی لحاظ نشده، گو اینکه ضرورتی هم برای این کار وجود نداشته است.

ج) موسیقی درونی شعر: در این بخش موسیقی برخاسته از هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌ها و تأثیر آنها در القائنات عاطفی و معنایی شعر بررسی می‌شود. اعتقاد نویسنده این است که یک هنرمند حافظ توجه به موسیقی درونی شعر و تجانس و تناسب صوتی الفاظ و عنصر سازنده آن است. دیگر آنکه حافظ موسیقی درونی شعر خود را از تنوعی خاص و پر دامنه سرشار می‌کند که در تصویرسازی و خیال‌انگیزی شعر و تأثیر زیادی دارد.

د) موسیقی معنایی: در این قسمت به جنبه‌های بلاغی هر شعر پرداخته می‌شود. به عبارتی آرایه‌های بیان و بدیع به کار رفته در هر شعر از قبیل استعاره، تشخیص، انواع مجاز، تمثیل، تجاهل العارف، ایهام و... در این بخش آمده است. نکته قابل یادآوری اینکه جناب رستگار فسایی در این بخش فقط نام آرایه‌هایی که در هر شعر آمده آورده و مثلاً ذکر نکرده که فلان آرایه در کدام بیت، بین کدام دسته از واژگان وجود دارد یا مثلاً این آرایه در بافت تصویری شعر یا در زیبایی و تأثیرگذاری شعر چه سهمی دارد.

۳. نوع شعر

سومین بخش شرح هر شعر به «نوع شعر» اختصاص دارد. محقق این اثر معتقد است به دلیل آنکه حافظ آینه تمام‌نمایی برای انعکاس اندیشه و خلاقیت شاعران و عارفان و حتی فیلسوفان پیش از خود است، محدود کردن شعر او به چند موضوع معین از قبیل مدح، عرفان، حکمت یا طنز روا نیست و نمی‌تواند مبین حوزه گسترده معنایی شعرویی باشد و با بررسی دقیق‌تر می‌توان به چند موضوع محوری و شاخص در شعرویی رسید. از دیدگاه محقق این اثر موضوعات شعری حافظ را عمدتاً می‌توان در این دسته‌بندی محدود کرد، ضمن آنکه محقق در سراسر شرح خود بر اساس همین دسته‌بندی عمل کرده است: عشق، شادخواری، رندی، عرفان، فخریات، طبیعت‌گرایی، شکواییه‌ها و خیام‌واره‌ها.

نویسنده این موضوعات را در شعر حافظ پی می‌گیرد و در قسمت غزلیات، با توجه به فضای حاکم در هر شعر، نوع غزل را با یک کلیدواژه مثلاً عاشقانه، عارفانه، عاشقانه، عارفانه، رندانه، غزل سیاسی یا اجتماعی و... مشخص می‌کند و گاهی اوقات هم که غزل دارای یک موضوع محوری و شاخص نیست، از «غزل متنوع» یاد می‌کند. در جلد آخر که اختصاص به اشعار غیر غزل حافظ دارد، نویسنده موضوع یا نوع هر قالب شعری اعم از قصیده، مثنوی و قطعه مشخص می‌کند. موضوعات این بخش بیشتر شامل خمربه، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه است.

در این بخش افزون بر تعیین نوع شعر، این موارد نیز به طور تفصیلی بررسی شده‌اند: شأن نزول شعر، زمان

و مکان سرایش آن، اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر آن و تصویر خاصی که می‌توان از شعر برداشت کرد.

رستگار فسایی بخش «نوع شعر» را بخش مهم کار خود و «وجه تمایز شرح وی از سایر شروح» می‌داند. (مقدمه، ص ۱۶) ایشان در مقدمه کتاب هنگام توضیح کار خود در بخش «نوع شعر»، بحث بسیار خوبی درباره خاصیت تفسیرپذیری شعر حافظ مطرح می‌کند و می‌گوید: «ما با توجه به همین تحلیل‌پذیری اشعار حافظ و آنچه از تحلیل و تفسیر متن و هرمنوتیک آموخته‌ایم، تحلیل‌های خود را از شعر حافظ بر مبنای نظریه‌های جدید هرمنوتیک ارائه کرده‌ایم». (مقدمه، ص ۷۱)

در عمل چنان‌که پیش از این گفتیم، بخش «نوع شعر» شامل موارد زیر است: مشخص کردن نوع غزل در حد یک یا دو کلیدواژه، بررسی زمینه اجتماعی، عرفانی و... غزل (در صورتی که اقتضا کند) و در نهایت بیان برداشت کلی از شعر به شکل برگرداندن زبان شعری حافظ به نثر امروزی که در یک قضاوت منصفانه نویسنده کار خیلی خاص و متفاوتی انجام نداده است؛ و نکته بسیار مهم دیگر اینکه با وجودی که در این بخش اطلاعات بسیار خوبی از هر شعر داده می‌شود، اما آنچه را که نویسنده در مقدمه کتاب خود ادعا می‌کند، یعنی «تحلیل هرمنوتیکی» یا نگاهی تأویلی به متن، عملاً محقق نشده است و خواننده با چنین تحلیلی از شعر مواجه نیست.

در عمل چنان‌که پیش از این گفتیم، بخش «نوع شعر» شامل موارد زیر است: مشخص کردن نوع غزل در حد یک یا دو کلیدواژه، بررسی زمینه اجتماعی، عرفانی و... غزل (در صورتی که اقتضا کند) و در نهایت بیان برداشت کلی از شعر به شکل برگرداندن زبان شعری حافظ به نثر امروزی که در یک قضاوت منصفانه نویسنده کار خیلی خاص و متفاوتی انجام نداده است؛ و نکته بسیار مهم دیگر اینکه با وجودی که در این بخش اطلاعات بسیار خوبی از هر شعر داده می‌شود، اما آنچه را که نویسنده در مقدمه کتاب خود ادعا می‌کند، یعنی «تحلیل هرمنوتیکی» یا نگاهی تأویلی به متن، عملاً محقق نشده است و خواننده با چنین تحلیلی از شعر مواجه نیست.

۴. معنی واژگان

در این بخش واژه‌های کلیدی شعر با ذکر شماره بیت معنی می‌شود و فقط به معانی مورد نظر شاعر در آن بیت توجه می‌شود و گاهی مثال‌هایی در تبیین معنا از خود حافظ یا شاعران و نثرنویسان دیگر ارائه می‌شود. معنی واژه‌ها اغلب کوتاه و سراسر است، مگر درباره واژگانی که جنبه ابهامی یا هنری خاصی دارند و یا اینکه از پس زمینه مهمی برخوردارند که به این واژگان مفصل‌تر پرداخته می‌شود.

محقق این اثر سعی می‌کند تمام اطلاعات مربوط به واژه را که در چارچوب همان شعر کاربرد دارد در اختیار خواننده بگذارد، اما غالباً مختصر عمل می‌کند و درباره واژگان کلیدی شعر حافظ چون رند، پیرمغان، خرابات که شارحان دیگری چون بهاء‌الدین خرمشاهی در حافظ‌نامه یا سعید حمیدیان در شرح شوق مفصل آن را واکاوی کرده‌اند، سخن را وقف بررسی جوانب و پس‌زمینه‌های واژه نکرده و به نسبت سایر شارحان سریع‌تر از آن رد شده است.

۵. معنی بیت

این بخش با ذکر شماره هر بیت آغاز می‌شود و شرح معنای بیت‌ها به طور مستقل بیان می‌شود. برآیند مضمون بیت با توجه به محور عمودی و افقی شعر است. نویسنده در بخش مقدمه در توصیف این قسمت از کار خود می‌گوید: برای ارائه هر معنایی به اغلب منابع موجود

محقق اذعان می‌کند با وجودی که برای ارائه معنی بیت‌ها از تمام توان علمی و تجربه حافظ‌پژوهی خود و حتی در میان نهادن آن با صاحب‌نظران استفاده کرده است، اما نهایتاً شعر حافظ به گونه‌ای است که برداشت معنای یقینی از آن ممکن نیست، بنابراین کار ایشان نیز نه به معنای سخن پایانی در فهم شعر حافظ، بلکه ورودی به بحث حافظ‌شناسی یا قرائتی دیگر از شعر حافظ است.

در مجموع، نه در مقام داوری، بلکه فقط در مقام یک خواننده می‌توان گفت شرح تحقیقی دیوان حافظ اثری است که به علت داشتن برخی ویژگی‌ها که در متن مقاله به آنها اشاره کردیم از جهاتی متفاوت و مفید است، اما وقتی خواننده مقدمه عالمانه نویسنده بر اثر را مطالعه می‌کند و سپس با شوق بسیار سراغ شرح اشعار می‌رود، انتظارش برآورده نمی‌شود. به عبارتی خواننده در عمل می‌بیند این اثر صرف‌نظر از برخی امتیازات از جمله شرح کل دیوان حافظ و داشتن طرح و الگویی منظم در شرح و یا بحث اختلاف نسخه‌ها، در نهایت تفاوت خیلی ممتازی با سایر شروح ندارد.

امیرکبیر و ناصرالدین شاه

حمیده محمدی

برای شناخت تاریخ هر دوره اسناد و مدارک اصلی‌ترین منابع تاریخی هستند و برای بررسی و مطالعه یک شخصیت تاریخی یا زمانی معین باید اسناد آن دوره تحت مطالعه قرار گیرد. در ایران به دلایل نامشخص سیاسی و اجتماعی مراکز حفظ اسناد به صورت مستقل و نظام‌مند وجود نداشته است. شاید تغییر مداوم پایتخت‌ها و تاراج خارجی در این امر بی‌تأثیر نبوده است. میرزا محمدتقی خان امیرکبیر یکی از آن معدود رجال اهل ذوقی بود که به گردآوری، اسناد علاقه نشان می‌داد. حفظ نامه‌های روزانه امیر خود دلیلی بر این مدعا است.

سیدعلی آل داود نویسنده کتاب «امیرکبیر و ناصرالدین شاه» یکی از نویسندگان پر تألیف ادبیات معاصر ایران است. نویسنده قبل از کتاب حاضر دو کتاب درباره امیرکبیر نوشته است که کتاب اول «نامه‌های امیرکبیر به ناصرالدین شاه» نام دارد که با رساله نوادر الامیر اثر شیخ المشایخ امیر معزی در پایان کتاب همراه شده است و کتاب دوم موسوم به اسناد و نامه‌های امیرکبیر حاوی نامه‌ها نوشته‌ها و اسنادی از امیر یا درباره اوست. در چاپ جدید این دو کتاب به صورت یکجا و در سه قسمت توسط نویسنده جمع‌آوری شده است.

از موضوعات این کتاب نامه‌هایی است که بین امیر و شاه رد و بدل شده است. نیز نامه‌های امیرکبیر به دیگران در دوره صدارت خود یا نامه‌های امیرکبیر به وزرای مختار روسیه و انگلیس و نامه‌های ایشان به بزرگان و شاهزادگان و درباریان. با مطالعه این نامه‌ها که جزء مدارک اصلی تاریخ این دوره است، می‌توان بر حوادث مهم آن عصر که در دوره کوتاه و پربار صدارت امیر به وقوع پیوسته آگاه شد.

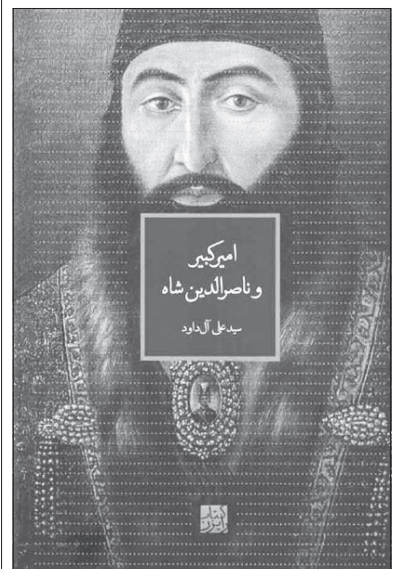
جلد اول: نامه‌های امیرکبیر به ناصرالدین شاه

این کتاب شامل نامه‌های امیرکبیر به ناصرالدین شاه است که به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) نامه‌های امیر به شاه شامل ۳۱۷ نامه که روزانه به شاه نوشته شده است. پنج نامه آخر، نامه‌های امیر به ناصرالدین شاه درباره مدرسه دارالفنون است و دو نامه دیگر که از آخرین نامه‌های امیر به شاه است و با عنوان تعهدنامه آمده است. امیرکبیر در ۱۱ بند تعهد خود را نسبت به شاه ابراز می‌دارد. به نظر سعایت حاسدان دربار قاجار تأثیر خود را در شاه جوان چنان کرده بود که امیر را مجبور کرده است چنین تعهدنامه‌ای را به شاه در مورد اختیارات دولتی خویش بدهد.

ب) گزیده‌ای از نامه‌های امیرکبیر به دیگران شامل ۴۵ نامه و مکتوب سیاسی است که شامل نامه‌هایی به

امیرکبیر و ناصرالدین شاه، سیدعلی آل داود، تهران: کتاب رایزن، ۱۳۹۵



سفیر عثمانی، وزرای مختار روس و انگلیس و فرانسه، نامه‌هایی به بزرگان و رجال سیاسی کشور و تعدادی از نوشته‌های امیر در زمانی است که ایشان در ارزنة الروم حضور داشته‌اند. در انتها نیز توضیحاتی درباره شخصیت‌های سیاسی آن عصر و برخی اعلام و مآخذ و تعلیقات و عناوین گوناگون داده شده است

جلد دوم: اسناد و نامه‌های امیرکبیر

اسناد و نامه‌هایی از امیرکبیر که شامل پنج بخش است:

الف) میرزا تقی‌خان امیرکبیر بر پایه اسناد

مدارک و نوشته‌ها و سندهایی که متعلق به میرزا تقی‌خان امیرکبیر است یا حاوی گزارش و نامه‌هایی می‌شود که دیگران درباره او یا به خود وی نوشته‌اند. همچنین گزارش‌های سیاسی که سفرای دولت‌های اروپایی و عثمانی مقیم ایران در آن عصر برای وزارت خارجه کشور متبوع خود فرستاده‌اند و اکنون در بایگانی‌های آن کشورها موجود است و در ایران نیز در چندین سازمان و موسسه دولتی یا وابسته به دولت اسناد متعددی در خصوص امیر در دست است.

اسناد متعلق به امیر اکنون در چند سازمان نگهداری می‌شود که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است: وزرات امور خارجه ایران، سازمان اسناد ملی ایران، اداره بیوتات در کاخ گلستان، کتابخانه مجلس شورا و کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. احیاناً پاره‌ای از نوشته‌های متفرقه امیر در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه ملی ملک و کتابخانه ملی و مراکز دیگر نیز موجود است.

ب) نامه‌های امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه شامل ۲۸ نامه که در دوران سه‌ساله صدارت نگاشته شده است.

ج) پانزده نامه از ناصرالدین‌شاه به امیرکبیر. ظاهراً امیر هر روز نامه‌ای از دربار به شاه می‌نوشته و شاه هم بعضاً نامه‌ای در پاسخ وی می‌نوشته است، اما از نامه‌های ناصرالدین‌شاه به جز تعدادی انگشت‌شمار چیزی در دست نیست. این نامه‌ها غالباً با خطاب جناب امیرنظام آغاز می‌گردد که سه نامه آن مربوط به امور مملکت‌داری است. یک نامه از شاه به امیرکبیر و درباره عزل اوست و دیگری نامه شاه به عضدالملک است در باب بازماندگان امیرکبیر و بقیه نامه‌ها بیشتر نامه‌های شخصی است که لحنی صمیمی دارد. نامه‌های ناصرالدین‌شاه معمولاً دارای تاریخ بوده که این خود یک مزیت بر سایر نوشته‌های مشابه دوران خویش است. در حاشیه برخی از این نامه‌ها ناصرالدین‌شاه مطالبی افزوده و یا دستوراتی داده است.

د) نامه‌های امیرکبیر به دیگران در دوران صدارت که حاوی ۶۷ نامه و مکتوب سیاسی به حکام و والیان ولایات و روسای دوایر دولتی و دیوانی و وزرای مختار دول انگلیس، فرانسه و عثمانی است. این نامه‌ها غیر از نامه‌هایی است که در مجلد اول آمده است که اصل یا سواد آنها در وزارت امور خارجه موجود است.

ه) اسناد و نوشته‌های گوناگون درباره امیرکبیر مشتمل بر ۶۱ نامه است. در این بخش نوشته‌های مختلف و گاه نامرتب در کنار هم قرار گرفته‌اند که همه به نحوی به امیرکبیر ارتباط می‌یابد. برای مثال یکی از نوشته‌ها قرارنامه ممنوعیت ورود کتیز به ایران در عهد امیرکبیر است یا فرمان محمدشاه خطاب به میرزا تقی‌خان امیرکبیر در خصوص شرکت در کنفرانس ارزنة الروم. علاوه بر این در این بخش برخی از نامه‌های وزرای مختار انگلیس و روس آمده است که در پاسخ به نامه‌های امیر نوشته شده‌اند.

جلد سوم: رساله نوادر الامیر

رساله نوادر الامیر حاوی داستان‌ها و قصه‌هایی است که در زمان حیات میرزا تقی‌خان امیرکبیر و به خصوص بعد از قتل ناجوانمردانه او زبانزد عامه مردم شده و بیشتر آنها واقیعت‌های رخ داده در عصر اوست، اما داستان‌هایی نیز وجود دارد که از سرعلاقه مردمی است که بعد از او یا در عصر او زیسته‌اند.

این جلد شامل دو بخش است: بخش اول کتاب را دانشمندی به نام شیخ اسماعیل شیخ‌المشایخ امیر معزی که رییس کتابخانه سلطنتی بوده است در اواخر دوره قاجار نگاشته است که داستان‌هایی در مورد

زندگی امیر است. بخش دوم کتاب روایت‌های داستان گونه از سایر کتب و متون تاریخی و ادبی دوره قاجار است که نویسنده با جستجو در آثار دوران قاجار به دست آورده و به صورت یکجا و پس از متن نوادر الامیر به این مجلد افزوده است. روایاتی مشترک از زندگی امیر در هر دو قسمت کتاب وجود دارد که نویسنده علت آن را بیان روایات مختلف از یک داستان مشترک در زندگی امیر دانسته است تا ابزاری کافی برای پژوهشگران و اهل تحقیق فراهم آورد.

در مجموع می‌توان این نامه‌ها را از نظر محتوا به چند بخش تقسیم کرد:

۱. گزارشاتی مربوط به امور کشورداری از جانب امیرکبیر به ناصرالدین شاه

۲. گزارش مذاکرات خود با سفرای روس و انگلیس به شاه و ارائه رهنمودهای لازم به ناصرالدین شاه برای مذاکره مستقیم با سفرای

۳. گزارش اوضاع داخلی ولایات به‌ویژه مناطقی که در آنجا حوادث مهمی روی داده چون مشهد و اصفهان

۴. طرح مسائل خانوادگی خود نزد شاه یا گزارش مسائل اندرون به شاه

۵. گزارش اوضاع اقتصادی و مالی کشور

۶. روابط شخصی با شاه

نثر امیر در این نامه‌ها همانند نثر قائل مقام ساده و بی‌تکلف است، اما نوشته‌های او برخلاف آثار قائل مقام ارزش ادبی چندانی ندارد و نفوذ زبان ترکی از نظر نگارش نیز در آن مشهود است، ولی نویسنده در کتاب اشاره‌ای به این موضوع نکرده است که نفوذ زبان ترکی و تأثیر آن بر نامه‌ها به دلیل تأثیر زبان ترکی در دربار قاجار بوده یا تأثیرات زبان مادری امیر بر این نامه‌ها بوده است.